

تفسیر نویسان و قرآن پژوهان بسیاری، خصوصیات و ویژگی‌های قرآن را به بحث و بررسی نشسته‌اند. برخی مفسران در مقدمه و در جای جای تفسیر خویش، دانش‌های قرآنی را به بحث گرفته‌اند و شماری دیگر تنها در تفسیر آیات وحی از علوم قرآنی سخن گفته‌اند.

قرآن پژوهان نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند:

گروه نخست به صورت تخصصی کار می‌کنند و با انتخاب یک موضوع و صرف وقت بسیار، یک اثر درباره آن موضوع منتشر می‌کنند، مانند واحدی با کتاب *اسباب نزول و باقلانی با کتاب اعجاز القرآن*.

گروه دوم به صورت عمومی فعالیت می‌کنند و تمامی علوم قرآنی را بحث می‌گیرند، مانند زرکشی با کتاب *البرهان فی علوم القرآن* و سیوطی با کتاب *الاتقان فی علوم القرآن*.

افزون بر قرآن پژوهان، مفسران نیز در جای جای آثار خویش به صورت پراکنده به برخی مباحث قرآنی اشاره می‌کنند. برای نمونه شهید اول و دوم که از برجسته‌ترین فقهای شیعه در قرن هشتم و دهم می‌باشند، در شمار این افراد قرار دارند.

شهیدین به صورت گسترده از آیات قرآن بهره می‌برند و در مقام استنباط احکام از آیات وحی، گاه به خصوصیات و ویژگی‌های آیات اشاره می‌کنند، چنان که در برخی موارد از دانش‌های قرآنی در مقام صدور حکم سود می‌برند. بنابراین شایسته است در این نوشتار نگاهی داشته باشیم به نظریات شهیدین و تفاوت نظرگاه ایشان با دیگر قرآن پژوهان و مفسران.

دانش اعجاز قرآن

یکی از دانش‌های مهم قرآنی، دانش اعجاز است. بر اساس آیات تحدی، قرآن معجزه پیامبر ⁹ است و هیچ کس توان آوردن یک سوره، ده سوره و مانند قرآن را ندارد؛



(وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ) (بقره / 23-24)

«و اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک و تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار فرا خوانید اگر راست می‌گویید. پس اگر چنین نکنید - هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن، بدن‌های مردم و سنگ‌هاست و برای این کافران آماده شده است.»

(أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (هود / 13-14)

«آنها می‌گویند: او به دروغ این را نسبت داده! بگو: اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می‌توانید دعوت کنید. و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند، بدانید تنها با علم الهی نازل شده؛ و هیچ معبودی جز او نیست! با این حال تسلیم می‌شوید؟»

(قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً) (اسراء / 88)

«بگو: اگر انسان‌ها و پریان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را کمک کنند.»

(أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ) (طور / 33-34)

«یا می‌گویند قرآن را به خدا افترا بسته، ولی آنان ایمان ندارند. اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن بیاورند.»

وجوه اعجاز قرآن

قرآن پژوهان و مفسران و کلام نویسان بسیاری وجوه اعجاز قرآن را به بحث و بررسی نشسته و وجوهی چند برای اثبات اعجاز قرآن برشمرده‌اند. برای نمونه باقلانی، خبرهای غیبی، امی بودن پیامبر، نظم بی مانند و تألیف عجیب را از وجوه اعجاز قرآن می‌شمارد. (باقلانی، /59-57) نظام معتزلی اعجاز قرآن را در صرفه بودن قرآن می‌شناسد (اشعری، /118؛ شهرستانی، /58؛ قاضی عبدالعبار، /318/16) و

علی بن عیسی رمانی وجوه اعجاز قرآن را تا هشت وجه شمارش می‌کند.
(رمانی، 75)

در این میان شهیدین که از برجسته‌ترین فقیهان شیعه در سده هشتم و دهم به شمار می‌روند، در جای جای آثار و کتاب‌های خویش به برخی از وجوه قرآن اشاره می‌کنند:

الف) نظم قرآن

یکی از وجوه اعجاز قرآن در نگاه شهیدین، نظم قرآن است. شهید اول در بحث قرائت نماز و فراموشی یک واژه سوره حمد، حکم به اعاده قرائت سوره حمد می‌دهد و این حکم را به نظم قرآن مستند می‌سازد. به باور شهید فراموشی یک واژه سوره حمد سبب فروپاشی نظم قرآن به عنوان یک وجه از وجوه اعجاز قرآن می‌شود. بنابراین باید سوره را اعاده کرد تا اعجاز قرآن از میان نرود. (شهید اول، البیان، 232)

هم ایشان در بحث قرائت نماز به زبان غیر عربی، حکم به عدم جواز این نماز می‌دهد و مستند خویش را ناسازگاری این شکل از نماز با نظم قرآن می‌خواند و نظم قرآن را از وجوه اعجاز قرآن می‌شناسد. (شهید اول، ذکری، 302/3، 304، 309)

شهید ثانی نیز نظم قرآن را از وجوه اعجاز قرآن می‌شناسد و بر این اساس نمازی را که در آن قرآن به قصد افهام دیگری خوانده شده، صحیح می‌خواند. به باور شهید این حکم از آن جهت است که اعجاز قرآن در نظم و اسلوب آن است و قصد نمازگزار در آن هیچ تأثیری ندارد. (شهید ثانی، روض الجنان، 332)

شهید ثانی در بحث بهره‌گیری از قرائت قاریان قرآن در نماز نیز حکم به عدم جواز قرائتی می‌دهد که از جهت ترتیب آیات، کلمات و جملات با قرائت متواتر ناسازگار است و مستند این حکم را از میان رفتن نظم قرآن به عنوان یک وجه از وجوه اعجاز قرآن معرفی می‌کند. (همان، 264)

ب) فصاحت و بلاغت قرآن

یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن، فصاحت و بلاغت قرآن است. به باور شهید اول، الفاظ قرآن مانند نظم قرآن از وجوه اعجاز قرآن شناخته می‌شود. بر این اساس



شهید اول قرائت نماز به زبان فارسی را برنمی‌تابد و این شکل از نماز را با اعجاز قرآن ناسازگار می‌بیند. (شهید اول، الدروس، 172/1-171)

در این عبارت، شهید تنها از ناسازگاری این شکل از نماز با اعجاز قرآن سخن می‌گوید و روشن نمی‌سازد که کدام یک از وجوه اعجاز قرآن با این شکل از نماز ناسازگار است، اما در کتاب «ذکری» دو دلیل برای عدم جواز قرائت نماز به زبان فارسی عرضه می‌دارد که دلیل دوم، مراد شهید از اعجاز را روشن می‌کند.

دلیل نخست آنکه قرآن به زبان عربی فرود آمده است.
دلیل دوم ناسازگاری این نوع از قرائت با لفظ و نظم قرآن به عنوان یک وجه از وجوه اعجاز قرآن. (شهید اول، ذکری، 302/3)

این دلیل به قرینه دلیل نخست نشان از آن دارد که مراد شهید از اعجاز قرآن در کتاب «دروس»، لفظ قرآن است و منظور وی از لفظ قرآن، عربی بودن آن نیست؛ چه اینکه عربی بودن دلیل نخست شهید است و در این دلیل هیچ اشاره‌ای به معجزه بودن قرآن نشده است. بنابراین مراد شهید از «لفظ» همان فصاحت و بلاغت قرآن است که شمار بسیاری از قرآن پژوهان آن را به عنوان اصلی‌ترین وجه اعجاز قرآن می‌شناسند.

ج) اسلوب قرآن

یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن، اسلوب قرآن است. شهید ثانی این وجه را به عنوان دلیل جواز قرائت قرآن در نماز با قصد افهام دیگری می‌آورد. (شهید ثانی، روض الجنان، 332) بر این اساس، شکل و محتوای قرآن متفاوت با دیگر آثار بشری است. شکل قرآن نه در قالب شعر می‌گنجد و نه در قالب نثر، اما با این همه، محاسن شعر و نثر در آیات وحی مشهود است. چنان که محتوای قرآن نیز معارف بسیار بلندی را در خود جای داده است و یک موضوع در قالب‌های گوناگون به مخاطب عرضه می‌شود.

دانش تفسیر

شهیدین دانش تفسیر را بسیار پراهمیت و مهم می‌شناختند. شهید ثانی برای آشنایی بیشتر با شیوهٔ اهل سنت در تفسیر آیات قرآن به مصر سفر می‌کند و در درس تفسیر ابوالحسن البکری و ناصرالدین ملقانی مالکی، مدرس «تفسیر بیضاوی» حضور می‌یابد و با شیوهٔ بکری، ملقانی و بیضاوی در تفسیر آیات وحی آشنا می‌شود. (شهید ثانی، شرح لمعه، 1/178)

به باور شهید ثانی، فهم آیات وحی به میزان دانش‌های مفسر و صفای قلب او بسته است. هر اندازه دانش مفسر و صفای قلب او بیشتر باشد، فهم او از آیات وحی بهتر و عمیق‌تر خواهد بود. (شهید ثانی، رسائل، 129/)

شهیدین در تفسیر فقهی خویش از آیات قرآن، از روش‌هایی سود می‌برند که برخی ریشه در آیات وحی دارد و شماری دیگر آبشخور روایی دارند.

تفسیر قرآن به قرآن

فهم متن به متن از روش‌های مهم دریافت مراد و مقصود پدید آورندهٔ متن است. دلایل اعتبار و حجیت این روش در قرآن و روایات در خور دست‌یابی است. در قرآن، آیهٔ شریفه (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ) (آل عمران/7) بر تفسیر بخشی از آیات قرآن که متشابهات نامیده می‌شوند، به کمک گروهی از آیات که محکمات خوانده می‌شوند، دلالت دارد و در روایات، روایت «فان القرآن يفسر بعضه بعضا» (فیض کاشانی، 1/75) از تفسیر مطلق به مبین، عام به خاص و ... حکایت دارد.

در آثار شهیدین این روش تفسیری بیش از هر روش دیگری مورد استفاده قرار گرفته است. در این آثار از سیاق، اسباب نزول، مبین، مقید برای تفسیر آیات قرآن سود گرفته شده است:

الف) تفسیر آیه به کمک سیاق

سیاق، از منابع و مصادر مهم تفسیر بهینهٔ آیات قرآن در آثار شهیدین شناخته می‌شود. برای نمونه شهید اول در تفسیر آیهٔ شریفه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى



الصَّلَاةِ فَاعْسَلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ (مائده/6) و بیان حکم مقدار مسح از سیاق پیشینی سود می برد. ایشان می نویسند:

«از آن جهت که در سیاق (وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ) مسح بخشی از سر مراد است، بنابراین در مورد بحث نیز مسح مقداری از پا کفایت می کند و مسح تمام پا واجب نیست.» (شهید اول، ذکری، 151/2)

در نظرگاه وی، حجیت سیاق مشروط به نبود دلیل ناسازگار است. بر این اساس استناد برخی از اهل سنت به سیاق آیه شریفه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (احزاب/33) و اختصاص آیه به همسران پیامبر درست نیست، چه اینکه:

1. ضمیر «كُم» نشان از پایان یافتن بحث همسران پیامبر دارد.
2. روایاتی که در متون روایی اهل سنت آمده و بیانگر سبب نزول آیه است، با استناد این گروه به سیاق ناسازگار است.
3. خروج از یک حکم و ورود به حکمی دیگر در آیات قرآن فراوان است. (همان، 56/1)

ب) تفسیر آیه به کمک سبب نزول

شهیدین، در جای جای آثار خویش از اسباب نزول قرآن سود می برند و سبب نزول آیات را در فهم و تفسیر آیات بسیار تأثیر گذار می بینند. برای نمونه شهید اول، وجوب تمسک به مذهب امامیه را به آیه (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (آل عمران/61) مستند می کند و در تفسیر و تبیین مستند خویش از سبب نزول سود می برد. (همان)

هم ایشان در تفسیر آیه شریفه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (احزاب/33) نیز از اسباب نزولی که در متون روایی اهل سنت آمده است بهره می گیرد. (همان، 54-56)

ج) تفسیر مجمل به مبین

به باور شهید اول، آیه شریفه **(وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ)** (بقره/228) از جهت مقدار عده و تعیین معتده مجمل است (همان، 47) و آیات دیگری از قرآن مبین این اجمال هستند:

(وَالَّذِينَ يَتُوقُونَ مِنْكُمْ وَيَدْرُونَ أَوْ جَاءَ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا) (بقره/234)
«و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (و عده نگه دارند).»
(وَاللَّائِي يَسْنُنَ مِنَ الْمَحِيضِ مَنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعَدَّتْهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ) (طلاق/4)

«و از زنان، آنان که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عده آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند؛ و عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند.»

د) تفسیر مطلق به مقید

شهید اول آیه شریفه **(وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ)** (مجادله/3) را مجمل می‌شناسد و در تفسیر آن از آیه **(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً)** (نساء/92) بهره می‌گیرد. (همان، 46-45) بر این اساس شهید در بحث از شرایط اعتبار عتق، اسلام را شرط نخست می‌خواند. او در مورد قتل، حکم به عتق رقبه مؤمنه می‌دهد و آن را اجماعی می‌خواند و در مورد غیر قتل، عتق رقبه مؤمنه را اقوی می‌خواند. (شهید اول، الدروس، 181/2)

تفسیر قرآن به روایت

شهیدین، سنت را دومین منبع یا مصدر احکام می‌شناسند و سنت معصوم 7 را در حکم سنت پیامبر 9 معرفی می‌کنند. (شهید اول، ذکری، 47/1)
بر این اساس در جای آثار شهیدین سنت پیامبر 9 و معصومین: در تفسیر آیات وحی به کار رفته است.



نمونه نخست: شهیدین در کتاب شهادت از روایت امام صادق 7 در تفسیر آیه شریفه **(وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا)** (بقره/282) سود می‌برند و حکم به وجوب کفایی تحمل شهادت در صورت فراخوان شهود می‌دهند. (شهید اول، الدروس، 2/174؛ شهید ثانی، شرح لمعه، 3/137)

نمونه دوم: فهم امام صادق 7 از آیه **(يَخْرُونَ لِلذَّقَانِ سُجَّدًا)** (اسراء/107) در بحث سجده نماز مورد استفاده شهید اول قرار گرفته است. (شهید اول، ذکری، 3/390)

نمونه سوم: شهید اول از روایاتی که دلالت بر سهم الارث خنثی دارد، در تفسیر آیه **(لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ)** (شوری/49) سود می‌برد و مخالفت ابن ادریس با نظریه مشهور و استناد به آیه یاد شده را بر نمی‌تابد، چه اینکه آیه شریفه، حکم اکثریت افراد را بیان می‌کند، نه آنکه دلالت بر حصر افراد به مؤنث و مذکر داشته باشد. (شهید اول، الدروس، 2/379)

نمونه چهارم: شهید اول برای روشن ساختن مصداق **(وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى)** در آیه شریفه **(حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ)** (بقره/238) از روایت امام باقر 7 سود می‌برد و نماز ظهر را همان «صلاة وسطی» می‌خواند. (شهید اول، ذکری، 2/288)

تفسیر قرآن به عقل

شهیدین عقل را یکی از ادله احکام می‌شناسند (شهید اول، ذکری، 1/52؛ شهید ثانی، شرح لمعه، 3/62) و در جای جای آثار خویش از عقل به عنوان دلیل حکم بهره می‌گیرند. برای نمونه وجوب امر به معروف و نهی از منکر را مستند به دلیل عقل می‌کنند (شهید اول، الدروس، 2/47) و عقل را به عنوان یکی از ادله حرمت غضب می‌شناسند. (شهید ثانی، شرح لمعه، 8/18)

هم ایشان از دلیل عقل در تفسیر آیات بهره می‌گیرند. برای نمونه در تفسیر آیه شریفه **(فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ)** (شعرا/63) از عقل بهره

می‌گیرند و «ضرب» را به عنوان لحن الخطاب در تقدیر می‌گیرند؛ «فضرِب فانفلق». (شهِید اول، ذکر، 53/1).

دانش نسخ

یکی دیگر از دانش‌های قرآنی، دانش نسخ است. اهمیت این دانش، بسیاری از قرآن پژوهان، مفسران و فقیهان را به بحث درباره موضوعات زیر مجموعه این دانش وا داشته است. تا آنجا که برخی اثری مستقل در این موضوع عرضه داشته، شماری دیگر در ذیل آیه نسخ و آیات ناسخ و منسوخ به بررسی مقوله نسخ پرداخته و شرایط آن را یاد آور می‌شوند و گروهی چون فقیهان در فهم و استنباط احکام ناگزیر از طرح نسخ و مباحث زیر مجموعه آن می‌شوند.

در این میان شهیدین در شمار فقهایی قرار دارند که در مستند سازی نظریات فقهی خویش یا در مقام نقد مستندات قرآنی مخالفان به برخی از مباحث نسخ اشاره دارند.

از جمله موارد نسخ در آثار شهیدین عبارت از نسخ در ادیان می‌باشد. یکی از مباحث زیر مجموعه نسخ، رخداد نسخ در ادیان الهی است. در این بحث اکثریت مسلمانان از رابطه نسخ میان کتاب‌های آسمانی می‌گویند و این رابطه را شرط صحت نبوت پیامبر اسلام⁹ می‌خوانند. در برابر ایشان، گروهی اندک نسخ دیگر کتاب‌های آسمانی را باور ندارند و صحت نبوت پیامبر اسلام⁹ را منوط به نسخ دیگر کتاب‌های آسمانی نمی‌بینند. به باور ایشان موسی و عیسی⁸ مردم را به پیروی از شریعت خویش تا زمان ظهور پیامبر اسلام⁹ فرا خواندند. بنابراین با آمدن دین جدید و نزول قرآن تکلیف مردم به پیروی از کتاب‌های آسمانی از درجه اعتبار خواهد افتاد و در این صورت، رابطه نسخ میان کتاب‌های آسمانی برقرار نخواهد شد. (فخر رازی، 227/3)

در این میان شهید اول همچون دیگران، از رابطه نسخ میان کتاب‌های آسمانی سخن می‌گوید و دیگر کتاب‌های آسمانی را منسوخ می‌خواند. او در جای جای آثار و تألیفات خویش عبارت «الکتاب السماویة المنسوخة» را به کار می‌برد و در



مورد احکام این کتاب‌ها به بحث و بررسی می‌پردازد. برای نمونه در بحث احکام جنابت، حکم به جواز مس کتاب‌های منسوخ می‌دهد؛ «و یجوز مسّ الکتب المنسوخة» (الدروس، 96/1 و 163/3؛ ذکری، 266/1) و در بحث از مکاسب حرام، نسخه برداری، تعلیم و تعلم کتاب‌های منسوخ را در شمار مکاسب حرام می‌آورد. (الدروس، 163/3)

بنابراین شهید اول نیز دیگر کتاب‌های آسمانی را منسوخ می‌شناسد و با این فرض به بحث در مورد احکام آنها می‌پردازد.

اهمیت و جایگاه بحث نسخ

بحث نسخ یکی از مباحث مهم و بسیار تأثیر گذار در استنباط و فهم احکام قرآن است. بر این اساس حضرت علی 7 آن واعظی که ناسخ و منسوخ قرآن را نمی‌شناخت، از موعظه مردم باز داشت و خواهان خروج او از مسجد شد و به او فرمود: «هلکت و اهلکت» (قرطبی، 62/2؛ سیوطی، 106/1) و امام صادق 7 از میزان آشنایی ابوحنیفه با دانش نسخ پرسید. (حر عاملی، 47-48/27)

دانش نسخ در آثار و تألیفات شهید اول نیز اهمیت بسیار یافته است، تا آنجا که شهید در جای جای آثار خویش از نسخ آیات سخن می‌گوید و بحث نسخ را یکی از مباحث مهم قرآنی می‌خواند (الدروس، 66/2) و آن را یکی از دانش‌های مهم و مورد نیاز فقیه در استنباط و فهم آیات معرفی می‌کند. (ذکری، 43/1)

شهید ثانی نیز از اهمیت شناخت ناسخ و منسوخ قرآن می‌گوید و فهم آیات وحی را بدون شناخت ناسخ و منسوخ ناممکن می‌خواند. (شهید ثانی، شرح لمعه، 64/3)

انواع نسخ

1. نسخ در سنت

تمامی اصول نویسندگان و فقیهان، نسخ سنت به سنت را جایز می‌دانند. (سرخسی، اصول سرخسی، 67/2) بر این اساس شهید اول نیز حکم به جواز نسخ سنت به

سنت می‌دهد؛ «اذ النسخ جائز فی السنة» (ذکری، 425/1) و در مستند سازی نظریه خویش از روایت «ان الحدیث ینسخ کما ینسخ القرآن» بهره می‌گیرد.

او در جای جای آثار خویش از نسخ سنت به سنت مثال می‌زند. برای نمونه در بحث مبطلات نماز (خویی، 66)، قرار دادن دست‌ها بین دو زانو در حالت رکوع (همان، 87) و... را، از نسخ روایت به روایت می‌گوید. (ذکری، 105/3:190، 163/1)

2. نسخ در آیات

دو نظریه در مورد رخداد نسخ در آیات قرآن وجود دارد:

نظریه نخست رخداد نسخ در آیات قرآن را به هیچ روی بر نمی‌تابد و از مستندات قرآنی و روایی مخالفان پاسخ می‌دهد و افزون بر این، میان آیاتی که طرفداران نسخ به عنوان ناسخ و منسوخ می‌شناسند، رابطه نسخ را برقرار نمی‌بیند. گروه کمی از قرآن پژوهان و مفسران به این نظریه اعتقاد دارند. (ابن الجوزی، 17) برای نمونه ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی یکی از بنیانگذاران این نظریه می‌گوید: «نسخ میان آیات قرآن رخ نداده است.» (فخر رازی، 229/3) ابن جنید، عبدالمتعال جبری مصری و ... نیز از دیگر طرفداران این نظریه شناخته می‌شوند.

نظریه دوم رخداد نسخ میان آیات قرآن را پذیراست و بر این اساس شماری از آیات را ناسخ و تعدادی را به عنوان منسوخ معرفی می‌کنند. از میان دو نظریه یاد شده، تمامی مفسران و فقیهان شیعه نظریه دوم را پذیرفته و در جای جای آثار خویش از آیاتی به عنوان ناسخ و از آیاتی دیگر به عنوان منسوخ نام می‌برند.

شهید اول یکی از برجسته‌ترین فقیهان شیعه، رخداد نسخ در آیات قرآن را باور دارد. او برخی آیات را منسوخ می‌خواند و شماری را ناسخ. برای نمونه در نگاه شهید، میان دو آیه زیر رابطه نسخ برقرار است؛ آیه نخست ناسخ و آیه دوم منسوخ شناخته می‌شود:



آیه نخست: (وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (بقره/234)

«و کسانی که از شما می میرند و همسرانی باقی می گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند و هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می خواهید، درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند و خدا به آنچه عمل می کنید آگاه است.»

آیه دوم: (وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (بقره/240)

«و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می گیرند و همسرانی از خود به جا می گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند تا یک سال آنها را بهره مند سازند، به شرط اینکه بیرون نروند و اگر بیرون روند، گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه درباره خود به طور شایسته انجام می دهند. و خداوند دانا و حکیم است.»

شهادت ثانی نیز رخداده نسخ در آیات قرآن را باور دارد و در مواردی از ناسخ و منسوخ قرآن بحث می کند. برای نمونه میان دو آیه زیر رابطه نسخ برقرار است:

(لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا) (احزاب/52)

«بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست و نمی توانی همسرانت را به همسران دیگری مبدل کنی، هر چند جمال آنها مورد توجه تو واقع شود، مگر آنچه که به صورت کنیز در ملک تو در آید! و خداوند ناظر و مراقب همه چیز است.»

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (احزاب/50)

«ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته ای برای تو حلال کردیم، و همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خدا به تو بخشیده است مالک شده ای و دختران عموی تو و دختران عمه ها و دختران خاله ها که با تو مهاجرت کردند و هر گاه زن با ایمانی خود را به پیامبر بخشید، چنانچه

پیامبر بخواهد، می‌تواند او را به همسری برگزیند؛ اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه دیگر مؤمنان؛ ما می‌دانیم برای آنان در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته‌ایم؛ این به خاطر آن است که مشکلی بر تو نباشد و خداوند آمرزنده و مهربان است!»

در نگاه شهید ثانی آیه نخست منسوخ است و آیه دوم ناسخ. آیه اول از حرمت کنیزان به عقد، بدل کردن همسران و افزودن بر تعداد همسران می‌گوید و آیه دوم این احکام را نسخ می‌کند. (شهید ثانی، مسالک الافهام، 73/7)

به باور شهید ثانی نسخ در سوره‌های مفصل قرآن رخ نداده است و وجه نام گذاری این گروه از سوره‌ها، نبود نسخ در آنهاست. (شهید ثانی، شرح لمعه، 605/1)

3. نسخ میان آیات و روایات

الف) نسخ قرآن به سنت

نظریات گوناگونی در نسخ قرآن به سنت وجود دارد:

نظریه اول: برخی چون شافعی و بیشتر شافعیان و اهل ظاهر، نسخ کتاب به سنت متواتر را روا نمی‌دانند (خویی، 206) و برای اثبات درستی نظریه خویش به آیه (مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (بقره/106) استناد می‌کند. افزون بر این، نسخ کتاب به سنت با آیاتی که پیامبر ⁹ را به پیروی از قرآن فرا می‌خواند و آن حضرت را مبین قرآن می‌خواند ناسازگار است.

نظریه دوم: گروهی چون مالک و ابوحنیفه، نسخ قرآن به سنت متواتر را جایز می‌دانند. این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست هم جواز این نسخ را باور دارد و هم به رخدادهای آن در شریعت اسلام اعتراف دارند و برای این گونه از نسخ، به نسخ آیه وصیت به سخن پیامبر ⁹ «إِلا لا وصية لوارث»، نسخ آیه جلد به خیر رجم (فخر رازی، 332/2) و نسخ آیه وضو به مسح بر خفین (سرخسی، اصول السرخسی، 67/2) مثال می‌زنند و دسته دوم تنها حکم به جواز نسخ کتاب به سنت می‌دهند و وقوع آن را در شریعت اسلام بر نمی‌تابند.

نظریه سوم: شماری نسخ قرآن به سنت را در صورتی روا می‌دانند که سنت برگرفته از وحی باشد، نه اجتهاد. (زرکشی، 30/2؛ سیوطی، 55/2)



شیخ طوسی و مرحوم طبرسی از تفسیر نویسان برجسته شیعه (طوسی، التبیان، 398/1؛ طبرسی، 342/1) و قرطبی (قرطبی، 263/2) و سرخسی (سرخسی، المبسوط، 143/27) از مفسران و فقیهان نامدار اهل سنت، نسخ قرآن به سنت را باور دارند و دلیل این انتخاب را وحیانی بودن سنت می‌دانند. شیخ طوسی در مستند سازی نظریه خویش می‌نویسد:

«احکام قرآن دائر مدار مصالح هستند، بنابراین چنان که ممکن است یک آیه قرآن به جهت مصلحتی به آیه دیگری منسوخ گردد، بنابراین ممکن است یک آیه قرآن به جهت مصلحتی به سنت نسخ گردد.» (طوسی، التبیان، 398/1)

در نظرگاه شهید اول نیز چنان که رخدادهای نسخ میان آیات قرآن پذیرفته است، نسخ قرآن به سنت نیز رواست. شاهد این نظریه آنکه شهید در مقام نقد نظریه‌ای که آیه شریفه (وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ) (نساء/102) را به سنت پیامبر 9 در وجوب تأخیر نماز به هنگام ترس منسوخ می‌داند، سخن از ناروا بودن این گونه نسخ نمی‌گوید، بلکه از نبود شرط نسخ، حکم به عدم جواز این نسخ می‌دهد. به باور شهید آیه شریفه از جهت زمانی پس از سنت پیامبر 9 فرود آمده است، بنابراین شرط نسخ که تقدّم زمانی دلیل منسوخ بر دلیل ناسخ است، در اینجا وجود ندارد. (شهید اول، ذکری، 342/4)

شهید ثانی نیز اصل امکان این گونه نسخ را می‌پذیرد و به همین جهت در نقد نظریه نسخ عقد موقت، از ناممکن بودن این شکل از نسخ سخن نمی‌گوید. او در نقد نظریه اهل سنت مبنی بر نسخ آیه شریفه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) (نساء/24) به روایات می‌گوید:

«این ادعای نسخ از جهاتی چند در خور پذیرش نیست:

1. روایاتی که اهل سنت برای نسخ می‌آورند با یکدیگر ناسازگارند.
2. بر اساس مستندات روایی اهل سنت، نسخ باید دو مرتبه صورت پذیرفته باشد که یک مرتبه آن، نسخ حلیت عقد موقت در حجة الوداع، به حرمت عقد موقت در جنگ خیبر است، در صورتی که هیچ کس چنین نسخی را ادعا ندارد.

3. روایت ربیع بن سبره که یکی از مستندات روایی نظریه نسخ است، از چند جهت در خور استناد نیست: الف) این روایت از جهت سند مخدوش است. ب) واژگان روایت با یکدیگر ناسازگارند. ج) این روایت با دیگر روایاتی که دلالت بر عدم نسخ عقد موقت دارد ناسازگار می‌باشد. «شهید ثانی، شرح لمعه، 5/282-281»

ب) نسخ سنت به قرآن

در نسخ سنت به قرآن نیز چند نظریه وجود دارد:

1. جواز نسخ سنت به قرآن

طرفداران این نظریه به دلیل اولویت، حکم به جواز این نسخ می‌دهند. به باور این گروه اگر نسخ قرآن به سنت روا باشد، بنابراین به اولویت نسخ سنت به قرآن نیز جایز خواهد بود. برخی از نمونه‌های این نسخ به قرار ذیل است:

نمونه اول: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) (توبه/28)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال نزدیک مسجد الحرام شوند! و اگر از فقر می‌ترسید، خداوند هر گاه بخواهد، شما را به کرمش بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند دانا و حکیم است.»

پیامبر فرمود: «من دخل المسجد فهو آمن» (سجستانی، 3/162، ح 3022)

میان آیه یاد شده و روایت پیامبر رابطه نسخ برقرار است. آیه ناسخ و روایت منسوخ است.

نمونه دوم: در بحث استحباب اذان برای نماز قضا نیز شهید اول از نسخ سنت به آیه سخن می‌گوید. او می‌نویسد:

«جایز است که یک اذان و اقامه برای نماز اول گفته شود و برای دیگر نمازها تنها اقامه گفته شود، هر چند برخی معتقدند که گفتن اذان و اقامه برای هر نماز افضل است، چه اینکه پیامبر که در جنگ خندق چهار نماز ایشان قضا شده بود، به بلال گفتند اذان و اقامه بگویند و او نیز برای هر نماز قضا، اذان و اقامه



می‌گفت. « شهید اول، ذکری، (230/3)

نمونه سوم: آیه شریفه (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا) (نساء/34)

«مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند. و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند. و آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و در بستر از آنها دوری نمایید و آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.»

سخن پیامبر: «لا تضربوا اماء الله» (شافعی، 261/؛ دارمی، 147/2؛ سجستانی، 476/1)

میان آیه شریفه و سخن پیامبر رابطه نسخ برقرار است و آیه قرآن ناسخ سخن پیامبر می‌باشد. (النووی، 450/16)

نمونه چهارم: وجوب تأخیر نماز به هنگام ترس تا زمان رهایی از آن، با آیه شریفه زیر نسخ شده است. (شیخ طوسی، عده الاصول، 553/2)

(فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ)

(بقره/239)

«و اگر بترسید، در حال پیاده یا سواره انجام دهید! اما هنگامی که امنیت خود را باز یافتید، خدا را یاد کنید! همان گونه که خداوند، چیزهایی را که نمی‌دانستید، به شما تعلیم داد.»

نمونه پنجم: وجوب استقبال به سمت بیت المقدس به هنگام عبادت با آیه (قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) (بقره/144) نسخ شده است. (جصاص، 321/2)

نمونه ششم: روزه روز عاشورا که برگرفته از سنت بود، با آیه (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ) (بقره/185) که دلالت بر وجوب روزه در ماه رمضان دارد نسخ گردیده است. (آمدی، 150/3)

2. عدم جواز نسخ سنت به قرآن

شماری چون شافعی، نسخ سنت به قرآن را بر نمی‌تابند (محقق حلی، 172/1) و سنت را بیان قرآن می‌دانند.

نظریه شهیدین

شهید اول در شمار فقیهانی است که نسخ سنت به قرآن را باور دارد و برای این شکل از نسخ، نمونه‌هایی در آثار خویش عرضه می‌دارد که شماری از آنها، همان نمونه‌های بالاست و برخی دیگر به قرار زیر است:

نمونه نخست: نسخ وجوب تأخیر نماز در حال ترس با آیه شریفه (وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ) (نساء/102) را به عنوان نسخ سنت به قرآن می‌آورد. (شهید اول، ذکری، 342/4)

نمونه دوم: آیه شریفه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ) (مائده/6) ناسخ مسح بر خفین توسط پیامبر قرار گرفته است. (همان، 146/2-145) امام علی 7 در پاسخ مغیره که ادعا داشت: «رأيت رسول الله يمسح على الخفين» فرمود: این مسح پیش از نزول سوره مائده بود یا پس از آن؟ مغیره در پاسخ گفت: نمی‌دانم. امام 7 فرمود: آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ...) ناسخ این رفتار پیامبر است، چه اینکه سوره مائده دو یا سه ماه پیش از ارتحال پیامبر نازل شده و مسح بر خفین پیش از نزول آیه انجام گرفته است. (طوسی، تهذیب الاحکام، 361/1)

نمونه سوم: آیه شریفه (وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ) (نساء/102) ناسخ سنت پیامبر در وجوب تأخیر اقامه نماز به هنگام ترس است. (ذکری، 230/3)

شهید ثانی نیز نسخ سنت به آیه را باور دارد و بر این اساس آیه (وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ) (نساء/102) را ناسخ سنت سقوط نماز به هنگام ترس معرفی می‌کند. (شهید ثانی، روض الجنان، 240/1 و 379)



اقسام نسخ

نسخ در آیات قرآن به تصور عقلی سه قسم دارد: نسخ تلاوت، نسخ حکم، نسخ تلاوت و حکم.

دو نظریه در مورد رخدادهای این انواع نسخ در قرآن وجود دارد: نظریه نخست وقوع انواع نسخ در قرآن را پذیراست و برای این انواع نمونه‌هایی نیز عرضه می‌دارند:

اول: نسخ تلاوت

در نگاه برخی تلاوت شماری از آیات قرآن نسخ شده، اما حکم آیه از درجه اعتبار ساقط نشده است. برای نمونه عبارت «الشیخ و الشیخه اذا زینا فارجموهما البتة نکالا من الله والله عزیز حکیم» آیه‌ای از آیات قرآن بوده است که تلاوت آن نسخ گردیده، اما حکم آن بر جا مانده است. (طوسی، التبیان، 393/1)

دوم: نسخ حکم و تلاوت

گونه دیگر نسخ در آیات، نسخ تلاوت آیه و حکم آن است. (همان) برای این نوع از نسخ، به نسخ «و عشر رضعات یحرمن» و «لا ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم» مثال می‌زنند. در این دو نمونه هم تلاوت آیه و هم حکم آن منسوخ گردیده است. (طبرسی، 338/1)

سوم: نسخ حکم

نمونه‌های این گونه نسخ در متون روایی، قرآنی و ... بسیار است، تا آنجا که برخی ده‌ها آیه را به عنوان ناسخ و منسوخ قرآن شمارش می‌کنند. برای نمونه از دو آیه زیر، آیه نخست منسوخ و آیه دوم ناسخ است.

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ) (انفال/65)

«ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ تشویق کن! هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند؛ چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند.»

(الآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ) (انفال/66)

«هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی است؛ بنابراین، هر گاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند؛ و اگر یک‌هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد؛ و خدا با صابران است!»

نظریه دوم تنها رخداد نسخ حکم را باور دارد و وقوع نسخ تلاوت و نسخ حکم و تلاوت را منکر است و این دو نوع گونه نسخ را برابر با نظریه تحریف قرآن می‌بیند.

در این میان شهید اول در جای جای آثار خویش از حکم آیاتی که تلاوت آنها نسخ گردیده سخن می‌گوید. برای نمونه در بحث غسل، حکم به حرمت مس آیات می‌دهد و آیاتی که تلاوت آنها منسوخ شده است را از این حکم استثنا می‌کند:

«و مسح خط المصحف و لو نسخ الحكم بخلاف منسوخ التلاوة و ان بقى الحكم» (شهید اول، البیان، 15/15)

«و يجوز مس الكتب المنسوخة و ما نسخ تلاوته.» (شهید اول، الدروس، 96/1)

«و لا يمنع (المحدث) من مس الكتب المنسوخة، و لا مما نسخ تلاوته.» (شهید اول، ذکری، 265/1)

شهید ثانی نیز نسخ تلاوت را باور دارد و بر این اساس مس منسوخ التلاوة را توسط جنب حرام می‌داند، اما مس منسوخ الحكم را روا می‌بیند. (شهید ثانی، روض الجنان، 50)

با این وجود در آثار شهید هیچ نمونه‌ای برای نسخ تلاوت یا نسخ حکم وجود ندارد. بنابراین شاید بتوان شهید را منکر وجود نسخ تلاوت و نسخ حکم و تلاوت در آیات وحی دانست و حکم ایشان را تنها بیانگر حکم انواع نسخ با قطع نظر از رخداد آن در قرآن دانست.



شرایط نسخ

تفسیر نویسان و اصولیان شرایطی چند برای نسخ آورده‌اند. برای نمونه شرعی بودن دو حکم، تأخر زمانی ناسخ از منسوخ، ناسازگار بودن دو حکم، دائمی بودن حکم و

شهید اول در آثار خویش به صورت صریح و روشن بحث شرایط نسخ را یاد نکرده است، اما به استناد تعریف شهید اول از ناسخ و جملاستی که در نقد رخداد نسخ میان آیه و سنت دارند، می‌توان به برخی از شرایط نسخ در نگاه شهید دست یافت. برای نمونه در تعریف ناسخ می‌نویسد:

«الرافع حکما شرعیا بخطاب شرعی مترخ عن علی وجه لولاه لکان ثابتاً.»

(شهید اول، ذکری، 46/1)

این تعریف نشان از آن دارد که شرط نخست نسخ، شرعی بودن دو حکم است؛ به گونه‌ای که اگر یک دلیل شرعی و دیگری عقلی، یا هر دو عقلی باشد، در این صورت هیچ یک از دو دلیل ناسخ یا منسوخ نخواهد بود. شرط دومی که می‌توان از این تعریف بیرون کشید، این است که دلیلی که ادعا شده ناسخ است، باید از جهت زمانی پس از حکم منسوخ نازل شده باشد و دلیل منسوخ پیش از آیه ناسخ فرود آمده باشد. شرط سوم آن است که زمان پایان یافتن حکم منسوخ به هیچ شکلی در دلیل منسوخ ذکر نشده باشد و به تعبیر شهید حکم منسوخ با نبود حکم ناسخ پا برجا و استوار باقی بماند.

نمونه دیگر اینکه شهید در مقام نقد نظریه رخداد نسخ میان آیه (وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ) (نساء/ 102) و سنت پیامبر در واجب نبودن اقامه نماز به هنگام ترس می‌گوید:

«از آن جهت که آیه پس از سنت پیامبر فرود آمده است نتیجه می‌گیریم که آیه

شهید ثانی نیز چون شهید اول به برخی از شرایط نسخ اشاره می‌کند. برای نمونه در نقد نظریه‌ای که آیه (فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) (نقره/115) را ناسخ آیه (قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) (نقره/144) معرفی می‌کند، به شرط ناسازگاری میان دو حکم اشاره می‌کند و بر اساس همین شرط میان دو آیه یاد شده رابطه نسخ را برقرار نمی‌بیند. آیه نخست را ناظر به نمازهای مستحبی و آیه دوم را ناظر به نمازهای واجب می‌خواند. (شهید ثانی، روض الجنان، 192)

چنان که هم ایشان رخداد نسخ میان دو آیه زیر را بر نمی‌تابد و آیه نخست را منسوخ و آیه دوم را ناسخ نمی‌شناسد، چه اینکه اولاً میان این دو آیه ناسازگاری وجود ندارد و ثانیاً اصل عدم نسخ اقتضا دارد که یک آیه ناسخ و دیگری منسوخ نباشد؛ (شهید ثانی، شرح لمعه، 102/6)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) (نساء/19)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه ارث ببرید! و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه به آنها داده‌اید را تملک کنید! مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند. و با آنان به طور شایسته رفتار کنید! و اگر از آنها کراهت داشتید، چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار دهد!»

(الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (نور/2)

«هر یک از زن و مرد زنا کار را صد تازیانه بزنید؛ و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند.»

دانش عام و خاص

یکی دیگر از دانش‌های قرآنی، دانش عام و خاص است. بحث عام و خاص در جای جای آثار شهیدین دیده می‌شود.

شهید اول بحث عام و خاص را بسیار پر اهمیت می‌شناسد و دانستن عام و خاص را یکی از شرایط اصلی قضاوت می‌خواند. (شهید اول، الدروس، 65/2) به باور شهید، عام قرآن حجت است و می‌توان در جای جای مباحث فقهی به عموم آیات استناد کرد و احکام فقهی را از عام قرآن استخراج کرد. بر این اساس شهید اول در بسیاری از ابواب فقهی از عموم آیات سود می‌برد.

نمونه نخست: در کتاب حج، حج نیابتی فاسق را مجزی می‌خواند و خبر او را از این حج با استناد به آیه شریفه **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا)** (حجرات/6) در خور اعتماد معرفی می‌کند. (همان، 320/1)

نمونه دوم: در بحث وصیت نیز تعیین موصی له را لازم نمی‌داند و از عموم آیه **(كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ)** (بقره/180) سود می‌برد. (همان، 308/2)

نمونه سوم: در بحث مکاسب نیز انتفاع از پوست میته را روا نمی‌داند و عموم آیه **(حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لغيرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّتُمْ)** (مائده/3) را مستند نظریه خویش معرفی می‌کند. (شهید اول، ذکری، 135/1)

افزون بر موارد فوق، در بحث رهن (الدروس، 384/3)، نماز (ذکری، 397/2)، طهارت (همان، 252/2)، وصیت (همان، 302/1) و ... نیز از عموم آیات در استنباط احکام سود برده شده است.

به باور شهید اول، استناد به عموم آیات در صورتی درست است که دلیلی بر تخصیص یا ناسازگار با عام وجود نداشته باشد (همان، 244/2) که در صورت



نخست دلیل خاص باید مورد استناد قرار گیرد و در صورت دوم باید میان دو دلیل جمع گردد. (همان، 256/2) چه اینکه جمع میان دو دلیل عام بهتر از نامعتبر خواندن هر دو یا یکی از آن دو است. (همان، 421)

بر این اساس، نظریه کسانی که قبض را شرط درستی رهن نمی‌دانند و به عموم آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ) (مائده/1) استناد می‌کنند درست نیست، چه اینکه آیه شریفه (وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُوْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) (بقره/283) خاص است و این خاص، عموم عام را تخصیص می‌زند و عام را از درجه اعتبار می‌اندازد. (الدروس، 384/3)

منايع و مأخذ:

1. الآمدى، على بن محمد؛ الاحكام فى اصول الاحكام، دمشق، المكتب الاسلامى، 1406ق.
2. ابن الجوزى، عبدالرحمن؛ نواسخ القرآن، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.
3. اشعري، على بن اسماعيل؛ مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، ترجمه: محسن مؤيدى، تهران، امير كبير، 1362ش.
4. باقلانى، محمد بن طيب؛ اعجاز القرآن، بيروت، دارالكتب العلمية، 1421ق.
5. جصاص، احمد بن على؛ الفصول فى الاصول، تحقيق جاسم النمشى، بيروت، دار الكتب العلمية، 1420ق.
6. حر عاملى، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت، 1409ق.
7. حلى، جعفر بن حسن؛ معارج الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، 1403ق.
8. خويى، ابولقاسم؛ البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دارالزهراء، 1395ق.
9. دارمى، عبدالله بن بهرام؛ سنن دارمى، دمشق، مطبعة الاعتدال، 1349ق.
10. رمانى، على بن عيسى؛ النكت فى اعجاز القرآن (ثلاث رسائل فى اعجاز القرآن)، مصر، دارالمعارف، بى تا.
11. زرکشى، محمد بن عبدالله؛ البرهان فى علوم القرآن، بيروت، دار احياء الكتب العربيه، 1376ق.
12. سجستانى، ابن الاشعث؛ سنن ابى داود، بيروت، دارالفكر، 1410ق.
13. سرخسى، ابوبكر؛ اصول سرخسى، بيروت، دارالكتب العلميه، 1414ق.
14. _____؛ المبسوط، بيروت، دارالمعرفه، 1406ق.
15. سيوطى، جلال الدين؛ الاتقان فى علوم القرآن، بيروت، دارالفكر، 1416ق.
16. _____؛ الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
17. شافعى، محمد بن ادريس؛ كتاب المسند، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.
18. شهرستانى، محمد بن عبدالكريم؛ الملل و النحل، قاهره، بى تا، بى تا.



19. شهید اول؛ البیان، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، بی تا.
20. _____؛ الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، تهران، مؤسسه نشر اسلامی، 1412ق.
21. _____؛ ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، قم، مؤسسه آل البیت، 1419ق.
22. شهید ثانی؛ روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان، قم، مؤسسه آل البیت، بی تا.
23. _____؛ شرح اللمعة، قم، داوری، 1410ق.
24. _____؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، 1413ق.
25. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1415ق.
26. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، 1409ق.
27. _____؛ تهذیب الحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1364ش.
28. فخر رازی، محمد بن عمر؛ تفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
29. فیض کاشانی، مولی محسن؛ التفسیر الصافی، صدر، تهران، 1374ش.
30. قاضی، عبدالجبار؛ المغنی، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1380ق.
31. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1405ق.
32. النووی، محی الدین؛ المجموع، بیروت، دارالفکر، بی تا.